



مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی

# اقتصاد به زبان ساده

(شماره ۱۰)

خلاصه ای از کتاب معمای فراوانی  
روتق های نرفته و دولت های نرفته

تهیه شده در:

معاونت اقتصادی

مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی

۲۵ مهر ماه ۱۳۹۵

[www.irpublicpolicy.ir](http://www.irpublicpolicy.ir)

## خلاصه کتاب:

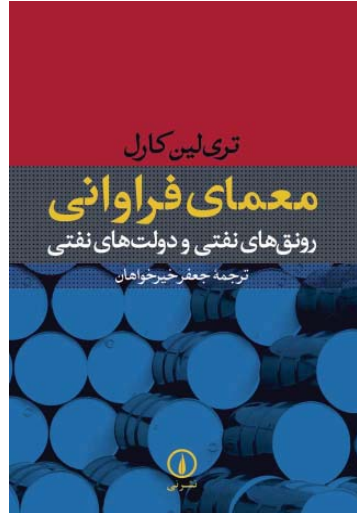
### ” معمای فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی ”

نویسنده: تری لین کارل



مترجم: جعفر خیرخواهان، ۱۳۸۸، نشر نی؛ موضوع: اقتصاد سیاسی؛ نوبت چاپ: پنجم

تری لین کارل استاد دانشگاه استنفورد با علائق پژوهشی اقتصاد سیاسی کشورهای صادرکننده نفت، به بررسی تطبیقی اقتصادهای نفتی و مسئله نفرین منابع در این کشورها در کتابی تحت عنوان «معمای فراوانی» می‌پردازد که مهم‌ترین کتاب وی به شمار می‌رود. این کتاب جایزه بهترین کتاب درباره آمریکای لاتین را از انجمن مطالعات آمریکای لاتین دریافت کرده و به ۱۵ زبان ترجمه شده است.



## ۱. پرسش‌های اصلی کتاب

در کتاب معمانی فراوانی تلاش می‌شود به پرسش‌هایی نظیر "دولت نفتی دقیقا چیست؟"، "رونق نفتی چه تاثیری بر کشورهای صادرکننده نفت می‌گذارد؟"، "چگونه کشورهای که روی ثروت بیکران نفت خوابیده‌اند، همچنان از فقر و بیکاری و عقب‌ماندگی رنج می‌برند؟" یا "چرا صادرکنندگان نفت نتوانسته‌اند ثروت بادآورده افسانه‌ای را در مسیر توسعه پایدار، عادلانه و باثبات بکار گیرند؟"، پاسخ داده شود.

معمای فراوانی توضیح می‌دهد چرا در خلال دو رونق نفتی گسترده در دهه ۱۹۷۰، دولت‌های متفاوت صادرکننده نفت مانند ونزوئلا، ایران، نیجریه، الجزایر و اندونزی، مسیرهای توسعه مشترکی انتخاب کردند و به نتایج ناامیده کننده یکسان رسیدند.

کارل در این کتاب می‌کوشد با پژوهش میدانی و بررسی روند مشترک کشورهای نمونه، پاسخ این پرسش‌ها را پیدا کند. نویسنده به ریشه‌یابی سیر ناخوشایند در کشورهای نفتی پرداخته و نتیجه می‌گیرد ریشه بحران و رکود در اقتصاد این کشورها را باید در رونق و بالا رفتن قیمت نفت جستجو کرد. کارل شیوه تاثیرگذاری رونق نفتی دهه ۱۹۷۰ میلادی را بر پنج کشور نام برده، بررسی می‌کند.

## ۲. نتایج کلی افزایش قیمت نفت در دولت‌های نفتی

در سال ۱۹۷۳ که کشورهای نفتی با افزایش بی‌سابقه قیمت نفت از ۳ دلار به ۱۰ دلار مواجه شدند، ناگهان درآمد کشورهای عضو اوپک ۱۱ برابر شد و پول بی‌سابقه‌ای به خزانه‌های ملی سرازیر گردید. بیشتر کارشناسان توسعه اقتصادی جهان سوم معتقد بودند کشورهای نفتی خوش‌اقبال هستند که «طلای سیاه» به حد کافی دارند و می‌توانند توسعه خویش را بر پایه این منبع قرار دهند. آنها به منافع بالقوه رونق نفتی به شکل افزایش رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال، افزایش درآمد دولت برای کمک به کاهش فقر، انتقال راحت‌تر فناوری، بهبود زیرساخت‌ها و تشویق صنایع مرتبط اشاره می‌کردند.



سیل دلارهای نفتی به آرزوهای جدید در کشورهای نفتی پروبال داد. رهبران کشورهای نفتی معتقد بودند سرانجام خواهند توانست نفت را ثمربخش سازند و سرمایه انباشته‌شده از نفت را به سمت سایر فعالیت‌های تولیدی هدایت کنند. اما دیری نپایید که این روند به شکلی معکوس پیش رفت. درآمدهای نفتی باعث رشد اقتصادی کندتر از اقتصادهای غیرنفتی، تورم دورقمی، ناتوانی در متنوع ساختن اقتصاد، ناکارایی سیستم دولتی، نرخ بالای بیکاری و فقر و نابرابری در این کشورها گردید. به‌علاوه کشورهای وابسته به صادرات نفت، گرفتار عوارضی نظیر حکمرانی ضعیف، شیوع فساد، گسترش فرهنگ رانت‌جویی و پیامدهای مخرب زیست محیطی شدند. گذشته از مشکلات اقتصادی، تنش‌های سیاسی هم در اغلب این کشورها بر مشکلات جاری افزود.

آنچه رونق‌های نفتی نشان می‌دهد و کارل به‌روشنی درک کرد آن است که دوره قیمت‌های خیلی بالا دقیقاً به اندازه دوره قیمت‌های خیلی پایین می‌تواند برای این کشورها زیان‌بار و خسارت‌زا باشد.

نویسنده، شروع سیر نزولی اقتصاد را در همان اوج‌گیری رونق نفتی می‌بیند و اینگونه می‌نویسد: «رونق‌های نفتی نه فقط مدل اقتصادی باشکوه‌تر نفتی را به جلو می‌اندازند، بلکه همزمان تقاضاهای جدید برای منابع از سوی دولت و جامعه ایجاد می‌کنند. سیاستگذاران که زمانی بین دل‌مشغولی‌های دوگانه تنوع اقتصادی و عدالت اجتماعی سرگردان بودند، اکنون تصور می‌کنند قادر به انجام هر دو هستند. نظامیان خواهان تسلیحات پیشرفته و شرایط زندگی بهتر هستند، سرمایه‌داران درخواست اعتبارات ارزان و یارانه‌ای می‌کنند، طبقه متوسط به دنبال هزینه‌های اجتماعی بیشتر است و کارگران برای دستمزدهای بالاتر و بیکاران برای اشتغال‌زایی فشار می‌آورند. با بالا گرفتن تقاضاهای جامعه، نظام اداری ناکارا و کند این کشورها ناگهان با نقش‌های جدیدی مواجه می‌شود که قادر به مدیریت کردن آنها نیست. برنامه‌های بخش عمومی به شکل انبساطی رشد می‌کنند و درخواست‌های بخش خصوصی تمامی ندارند. نتیجه این درخواست‌ها به کسری‌های بودجه و تجاری، تورم و بدهی‌های خارجی می‌انجامد». در نتیجه متنوع ساختن اقتصاد و استقلال از درآمد نفتی هرگز اتفاق نمی‌افتد و هر روز که می‌گذرد مردم فقیرتر می‌شوند. وی سپس نتیجه می‌گیرد هر رونق نفتی

زمینه را برای رکود و بحران اقتصادی در آینده آماده می‌سازد که این همان بلای دولت نفتی است.

کارل معتقد است که کشورهای نفتی درحالی‌که ظاهراً متفاوت هستند، با شکل‌گیری طبقات و منافع اقتصادی-اجتماعی و الگوهای اقدام جمعی مشابهی، رفتارهای مشابهی نشان می‌دهند. در این کشورها، وابستگی به نفت خام باعث اتکای اقتصاد و مخارج دولت به دلارهای نفتی شده و به زیان حکمرانی خوب می‌انجامد. رونق‌های نفتی که توهم رفاه و توسعه ایجاد می‌کند، رژیم‌های این کشورها را بی‌ثبات می‌سازد و گروه‌های ذی‌نفع وابسته به رانت نفت را تقویت و ظرفیت و توانایی حکومت را برای اداره امور و ارائه خدمات باکیفیت به جامعه تضعیف می‌کند. از نگاه وی، ثروت منابع طبیعی باعث تضعیف نهادهای این کشورها و در نهایت افول اقتصادی می‌گردد و به‌رغم همه تلاش‌ها و آرزوها برای استفاده از رونق نفتی در جهت‌رهایی از اقتصاد رانتی نفتی، اقتصاد این کشورها به نفت وابسته‌تر می‌شود.

### ۳. رفتارهای مشابه دولت‌های نفتی در اوج و فرود قیمت نفت

از نگاه کارل، دولت‌های معدنی و به ویژه نفتی، هم‌مشخصه اصلی دارند که با وجود تفاوت‌های ظاهری، رفتارهای مشابهی از خود بروز می‌دهند:

۱- دولت‌های معدنی از لحاظ اقتصادی وابسته به یک منبع هستند. صادرکنندگان نفتی به دلیل شدت بالای این وابستگی از سایر دولت‌های معدنی جدا می‌شوند. دولت‌های نفتی در قبال بی‌ثباتی درآمد صادراتی، فوق‌العاده آسیب‌پذیر هستند که پیامدهای منفی برای نرخ رشد، میزان سرمایه‌گذاری و تورم دارد.

۲- دولت‌های نفتی به صنعتی وابسته هستند که به شدت سرمایه‌بر و جزیره‌ای است. از یک طرف نفت ارتباطات پیشین و پسین اندکی ایجاد می‌کند. از طرف دیگر سرمایه‌بری بالای صنعت نفت به این معنا است که نیاز به نهاده‌ها را نمی‌توان از منابع داخلی تامین کرد و باید از طریق واردات تامین شوند، پس محرک اندکی برای صنعتی شدن فراهم می‌کنند. در عین حال این صنعت اشتغال‌زایی اندک و ساختار دستمزد نامعقولی دارد. بخش نفت فقط یک تا دو درصد نیروی کار را در استخدام دارد.



۳- دولت‌های معدنی متکی به کالای اولیه‌ای هستند که فناپذیر است و موجودی آن به طور دائم در حال اتمام است.

۴- کشورهای معدنی و صادرکنندگان نفت وابسته به منبعی هستند که قابلیت ایجاد رانت‌های فوق‌العاده‌ای دارد. درآمد حاصل از رانت نفتی هیچ ارتباطی با فرآیند تولیدی اقتصاد داخلی ندارد. در واقع هیچ رابطه معناداری بین میزان تولید نفت و عملکرد اقتصاد داخلی وجود ندارد.

۵- در کشورهای در حال توسعه نفتی، رانت منابع مستقیماً در اختیار دولت قرار می‌گیرد. بنابراین این دولت‌ها، دولت‌های رانتیر و توزیعی هستند.

از ترکیب این عوامل است که آنچه کارل «معمای فراوانی» یا «نفرین منابع» می‌نامد، شکل می‌گیرد. این ویژگی‌ها عواقب عجیبی برای همه دولت‌های نفتی دارد. ترکیب این ویژگی‌ها توضیح می‌دهد که چرا دولت‌های صادرکننده نفت، به رغم تفاوت در نوع رژیم‌های سیاسی، فرهنگی و موقعیت ژئواستراتژیک، شباهت‌های حیرت‌آوری با یکدیگر در زمینه ظرفیت دولت و عملکرد اقتصاد کلان دارند.

در ادامه نویسنده نشان می‌دهد که همه دولت‌های در حال توسعه صادرکننده نفت، واکنش یکسانی به ورود سیل‌آسای دلارهای نفتی نشان دادند. در پی شوک افزایش قیمت، این کشورها مخارج دولتی را در حد وسیعی افزایش دادند. این دولت‌ها معتقد بودند که رفع محدودیت‌های ارزی در نهایت به آنها اجازه می‌دهد تا با یک جهش بزرگ به کشورهای تازه صنعتی شده برسند. در واقع باور این بود که کالاهای نفتی وسیله رسیدن به رفاه مادی، استقلال، ثبات و در برخی موارد عدالت را فراهم می‌سازند. نویسنده معتقد است این دولت‌ها در دوران رونق درآمدی، گرفتار جنون و قدرت ویژه‌ای می‌شوند. یکی از اقدامات شایع این دولت‌ها در زمان اوج‌گیری قیمت نفت، دادن شعارها و وعده‌های پوپولیستی به مردم است. آن‌ها با ورود درآمدهای عظیم ارزی برای مهار تقاضا، به واردات بی‌رویه اقدام می‌کنند که باعث تضعیف تولید داخلی می‌شود. همچنین دولت‌ها به سوی پروژه‌های بزرگ‌مقیاس، سرمایه‌بر و با دوره بازگشت درازمدت می‌روند. این پروژه‌ها که بیشتر متکی بر صنایع پالایش نفت، پتروشیمی و فولاد و سیمان هستند، مظهر راهبرد توسعه و صنعتی‌شدن مبتنی بر نفت هستند.

رونق نفتی نه فقط باعث اجرای مدل‌های اقتصادی بزرگ و باشکوه می‌شود، بلکه تقاضاهای جدید برای منابع از سوی دولت و جامعه مدنی را افزایش می‌دهد. در این دولت‌ها در پی وقوع بیماری هلندی<sup>۱</sup>، رشد سریع و بدقواره خدمات، حمل و نقل و سایر کالاهای غیرقابل مبادله در بازارهای جهانی اتفاق افتاد و همزمان از صنعتی شدن و رونق کشاورزی فاصله گرفته شد. مهم‌تر اینکه وابستگی به نفت، سرنوشتی که این صادرکنندگان می‌خواستند از آن بگریزند، پس از رونق نفتی به وضوح افزایش یافت و سهم بخش نفت در تولید ناخالص داخلی بین ۱۹۷۳ و ۱۹۸۰ رشد قابل توجهی پیدا کرد، در حالیکه سهم کشاورزی کاهش یافت و در کل سهم تولید کارخانه‌ای در تولید ناخالص داخلی هم افزایش نیافت. با اینکه سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در این کشورها صورت گرفته بود، اما در نرخ‌های رشد، بازتاب چندانی نیافت. در این دوره نرخ رشد برای کل کشورهای نفتی ۵/۶ درصد بود، درحالیکه این عملکرد از ارقام ۹ درصدی قبل از رونق نفت کمتر بود. به این ترتیب همانطور که نظریه‌پردازان بیماری هلندی می‌گویند، منابع ارزی به جای اینکه موهبت الهی باشد به آسانی به نفرین منابع تبدیل شد.

با توجه به دسترسی آسان به درآمد نفتی، معدود حاکمانی در این کشورها تلاش کردند تا درآمد دولت را از طریق افزایش مالیات ستانی تکمیل کنند. مالیات‌های غیرنفتی در این کشورها در مقایسه با استانداردهای بین‌المللی بسیار پایین بود. اتکا به نفت آنها را از تدوین سازوکارهای قوی پاسخگویی مالی به شهروندان بی‌نیاز می‌ساخت.

در این کشورها وابستگی بودجه‌ای به دلارهای نفتی تمایل دایمی به سمت رانت‌جویی توسط مقامات دولتی را نهادینه می‌کند. سیاستمداران به سرعت تشخیص می‌دهند که قادر به گسترش قلمرو و برخی اوقات، پرکردن جیب خویش هستند. از طرفی چون رانت‌های نفتی از طریق اتصال به دولت نصیب گروه‌ها می‌شود، رفتار مشخص بنگاه‌های اقتصادی، طبقه متوسط و سازمان‌های کارگری هم در کشورهای تولیدکننده نفت، کسب نفوذ سیاسی برای

<sup>۱</sup> بیماری هلندی یعنی فرآیندی که به موجب آن، کشفیات جدید یا افزایش قیمت در یک بخش اقتصاد مثلاً نفت باعث فشار بر سایر بخش‌ها نظیر کشاورزی یا صنایع کارخانه‌ای می‌شود که تبیین قدرتمندی برای عملکرد ضعیف صادرکنندگان نفت ارائه می‌دهد.



رسیدن به منافع اقتصادی است. در نتیجه، رونق نفتی، نابرابری‌های قبل را تشدید می‌کند؛ بطوری‌که قدرتمندان و ثروتمندان به نحو نامتناسبی از ثروت اتفاقی نفت سود می‌برند. در چنین سیستمی، دولت‌ها در هراس از بی‌ثباتی سیاسی، مقدار بیشتری خرج می‌کنند و به درآمدهای حاصل از صدور نفت وابسته‌تر می‌شوند تا خود را در قدرت نگه دارند.

در نتیجه عملکرد اشتباه دولت‌ها، افت درآمدهای نفتی، این کشورها را با تنگناهای اساسی مواجه ساخت. خوش‌بینی که با تکان‌های قیمتی ۷۴-۱۹۷۳ و ۱۹۸۰ به وجود آمد، زمانی به بدبینی تبدیل شد که صادرکنندگان نفت ناامیدانه تلاش می‌کردند تا معضلات سیاسی و اقتصادی را که به واسطه هزینه‌های بالارونده، قیمت‌های در حال نزول نفت و جلوه‌هایی از بیماری هلندی ایجاد شده بود، حل کنند. زمانیکه درآمد نفت کاهش یافت، قطع یارانه‌ها و هزینه‌های جاری از لحاظ سیاسی بسیار دشوار بود. در نتیجه به فشارهای تورمی و افزایش هزینه‌های دولت انجامید. رشد بی‌سابقه بدهی‌های خارجی به ویژه در فاصله دو رونق نفتی، به رفتاری‌های این کشورها افزود و این کشورها به شدت مقروض شدند. دولت‌ها در کشورهای صادرکننده به رغم انتقال سرمایه نفت، در وام گرفتن از واردکنندگان نفت هم پیشی گرفتند. وضعیت زمانی بحرانی شد که قیمت نفت از ۳۲ دلار در بشکه در ۱۹۸۱ به ۱۳ دلار در ۱۹۸۶ رسید و تراز حساب جاری در سال ۱۹۸۱ رو به وخامت گذاشت. در این شرایط از رشد اقتصادی کاسته شد، اشتغال و دستمزدها سقوط کرد، فرار سرمایه سرعت گرفت و فشارهای تورمی و بازپرداخت بدهی‌ها زیاد شد.

ناتوانی در مدیریت سرمایه‌گذاری‌های بزرگ مقیاس و توزیع گسترده در اقتصادهایی غیرقابل پیش‌بینی، به همراه سرخوردگی مردم از عملکرد دولت، به بحران‌ها دامن زد. در هر کشوری جابه‌جایی از ذهنیت رونق به ریاضت کشی به لحاظ سیاسی ناگوار بود و به تغییر حکومت‌ها یا تحولات سیاسی مهم منجر شد. انقلاب ایران، آزادسازی سیاسی در مکزیک و کودتای نظامی در نیجریه از جمله این تحولات بود.

نکته مهم آن است که دولت‌های نفتی از تجربیات درس نمی‌گرفتند. صادرکنندگان نفت هنگامی که در رونق ۱۹۸۰ قرار گرفتند، بسیاری از تصمیماتی که در سال ۱۹۷۳ گرفتند را



دوباره تکرار کردند. در واقع تصمیم‌گیران در هر اوج درآمدی، همان الگوی توسعه پیشین (مخرب) را حفظ می‌کردند.

#### ۴. ریشه اصلی مشکلات دولت‌های نفتی

کارل "دولت‌های نفتی" را به کشورهای نفت‌خیزی اطلاق می‌کند که نهادهای ضعیف و بخش عمومی ناکارآمد دارند. مهم‌ترین ویژگی آنها در قوانینی است که حقوق نفت زیرزمین را به دولت اعطا می‌کنند در دولت نفتی اقتصاد دائماً دچار نوسان و بی‌ثباتی می‌شود. وی مدعی است اینکه وابستگی به نفت چه نتایج و پیامدهای اجتماعی و رفاهی بلندمدتی برای یک جامعه به بار می‌آورد، وابستگی شدید به نوع نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از پیش موجود دارد که با ورود ثروت نفتی به اقتصاد، امکان مدیریت این ثروت را فراهم می‌کند و دوم اینکه تا چه حد درآمدهای نفتی باعث دگرگونی این نهادها به سمت دولت رانتیر می‌شوند. در صورتی که نهادها نتوانند سریع و به‌نحو سازنده با واقعیات اقتصادی به‌سرعت در حال تغییر انطباق یابند، فرصت‌هایی که با شرایط جدید اقتصادی به وجود می‌آید، شاید بیش از اینکه دستاورد و پیشرفتی ایجاد کند سرخوردگی و ناامیدی به بار می‌آورد. آنچه نویسنده دولت‌های نفتی می‌نامد، به رغم تفاوت‌های آشکار در نوع رژیم و فرهنگ و موقعیت استراتژیک، دارای ترتیبات نهادی و الگوی سیاست عمومی فوق‌العاده مشابهی هستند. وابستگی به نفت آن‌ها را به سمت تمرکزگرایی شدید قدرت سیاسی و نظام اداری آشفته و غیرمستقیم هدایت می‌کند که نتیجه آن به شکل مخارج عمومی کنترل نشده‌ای که به زیان کشورداری است، ظاهر می‌گردد.

هسته اصلی معمای فراوانی این است که دولت‌های نفتی که تولید نفت سهم بالایی در تولید ناخالص داخلی و صادراتشان دارد، به توزیع سیاسی رانت نفت وابسته هستند. وابستگی به درآمدهای نفتی، نوع متمایزی از محیط نهادی یعنی دولت نفتی به وجود می‌آورد که مشوق توزیع سیاسی رانت است. ورود نفت در ساختار نهادی ضعیف و رانتی، به نحو خارج از قاعده‌ای به کسانی که می‌توانند بدون زحمت و تلاش از موقعیت سوء استفاده کنند، پاداش می‌دهد و کسانی را که در فعالیت‌های کم سود، اما مولدتر اشتغال دارند، تنبیه می‌کند.



ادعای کارل این است که وابستگی به یک کالای خاص صادراتی، نهادهای حکومت، چارچوب تصمیم‌گیری و تصمیمات حساب‌گرانه سیاستگذاران را شکل می‌دهد. وی اینگونه استدلال می‌کند که رشد منتهی بر صدور کالای خام، تغییراتی را در تصورات رایج از حقوق مالکیت و قدرت نسبی گروه‌ها و سازمان‌های ذینفع ایجاد می‌کند و نقش و منش دولت در قبال بازار را دگرگون می‌سازد. این تغییرات نهادی بنیان‌های درآمدی دولت، به ویژه ساختار مالیاتی را تعیین می‌کنند. شیوه مورد استفاده دولت برای جمع‌آوری و توزیع مالیات‌ها به نوبه خود انگیزه‌هایی ایجاد می‌کند که به نحو گسترده‌ای بر سازمان‌دهی حیات سیاسی و اقتصادی اثر می‌گذارد و ترجیحات دولت در زمینه سیاست‌های عمومی را شکل می‌دهد. رانت نفتی، حوزه اختیارات قانونی دولت را افزایش می‌دهد و در مقابل اقتدارش را به دلیل چندگانگی فرصت‌های مبادرت به رانت جویی تضعیف می‌کند.

رونق نفتی در ظاهر وعده ایجاد فرصت برای تغییر مسیر توسعه را می‌دهد، اما هنگامی که رونق در کشورهایی با نهادهای ناکارآمد اتفاق می‌افتد، انتخاب‌ها کاملاً محدود می‌شوند. رونق‌ها باعث ایجاد انگیزه‌های قوی و حتی مسلط برای حفظ مسیرهای موجود می‌شوند. نکته جالب آن است که شباهت واکنش کلی هر ملت بدون ملاحظه موقعیت جغرافیایی، فرهنگ یا نوع دولت بسیار زیاد است.

چگونه می‌توان انتخاب سیاستگذاران در حفظ مخارج اضافی را درک کرد؟ چه دلایلی می‌توان برای تصمیم اولیه به مخارج اضافی و تصمیمات بعدی در جهت تداوم یک شیوه توسعه‌ای خاص آورد؟ بدیهی‌ترین پاسخ این است که دسترسی به گنجینه استثنایی درآمد، اجازه می‌دهد تا چنین انتخاب‌هایی صورت گیرد و سپس طی زمان تداوم یابد چرا که جاده‌ای آسان در اختیار سیاست‌گذاران می‌گذارد. خرج کردن برای حاکمان قاعده می‌شود، زیرا منابع حداقل در ابتدای کار در دسترس هستند و وظایف دشوارتری مثل ساختن اقتدار اداری، زمانبر است و پاداش‌های آنی اندکی فراهم می‌کند. از طرفی وفور منابع، به ایجاد همبستگی بین دولت‌های ضعیف و رانت منابع می‌انجامد. رانت منابع، ساختار اقتصادی-سیاسی و اجتماعی ضعیف را به گونه‌ای دگرگون می‌سازد که موانع زیادی برای تغییر سیاست‌ها به وجود می‌آورد. این موانع کشورها را در همان انتخاب اولیه مسیر توسعه رانتیبری محبوس می‌سازند. با کاهش منابع، دولت توان و

اقدار کافی برای جایگزینی منابع جدید درآمدی ندارد و هزینه بیرون کشیدن پول از جامعه هم برایش بسیار بالاست. در واقع ضعف دولت عامل مهمی است. وقتی منابع هنگفت نصیب دولت‌های ضعیف و شکننده می‌شود، رابطه بدبختی‌آوری بین قدرت و فراوانی منابع به وجود می‌آید.

## ۵. جمع‌بندی

کالاها به خودی خود نیروهای سازنده یا مخرب نیستند و قدرت توضیح‌دهندگی اصلی را فقط نمی‌توان به ویژگی‌های خاص آنها نسبت داد. به عبارتی هیچ کالای خاصی به خودی خود نقش مثبت یا منفی در توسعه ندارد و تاثیر نهایی آن بستگی به این دارد که چگونه آن کالا با نهادهای موجود تعامل پیدا کند تا نهادهای جدیدی به وجود آورد. تفاوت‌ها در چارچوب نهادی موجود است که کالاها درون آن جای می‌گیرند. از این‌رو نتایج ناموفق و شگفت‌آور دولت‌های صادرکننده نفت را جدای از توسعه نهادی آنها نمی‌توان کاملاً درک کرد. آنچه اقتصاددانان پدیده صرفاً اقتصادی می‌دانند مثل سهم رانت معدنی، حضور چرخه‌های رکورد و رونق یا بیماری هلندی، ریشه‌های عمیق سیاسی و اجتماعی دارد و نتیجه ترکیبات نهادی خاص است.



## فرم ارزیابی بروشور

۱- مفاهیم ارائه شده در بروشور اقتصاد به زبان ساده را تا چه میزان مفید ارزیابی می‌کنید؟

عالی  خوب  متوسط  ضعیف

۲- آیا با تهیه نسخه‌های بعدی بروشور موافقید؟

بلی  خیر

۳- پیشنهادات شما برای بهبود نسخه های بعدی بروشور چیست؟

.....

.....

.....

۴- از نظر شما در نسخه های بعدی بروشور، بایستی به معرفی چه متغیرها یا مفاهیم اقتصادی پرداخته شود؟

.....

.....

.....

لطفاً این فرم را پس از تکمیل جدا نموده و به دفتر مرکز تحقیقات و بررسی های اقتصادی اتاق ایران تحویل فرمایید.

